

بررسی تطبیقی ضمان ناشی از فقدان قصد در مهرالمسمی

محمدعلی راغبی،^۱ مجید نظریان،^۲ محمد اسدی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰)

چکیده

زوجه در نظام حقوقی اسلام مستحق حقوق متعددی از جمله مهر است که به واسطه عقد نکاح دائم به ملکیت او درمی آید. امروزه مطابق با قول مشهور فریقین، علی‌رغم اینکه زوجین به علت عدم وابستگی عقد به ذکر مهر، الزامی بر تسمیه در عقد ندارند، گاه بر مبنای باورهای غلط بر مهریه‌ای توافق می‌کنند که یا زوج قدرت پرداخت ندارد یا زوجین اصلاً قصد اخذ و اعطاء ندارند، بلکه مهر دیگری مقصود آنهاست که خارج از عقد بر آن توافق نموده‌اند. از آنجا که ذکر این نوع مهر در جامعه شایع شده، بازپژوهی ماهیت و آثار آن ضروری است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که مهریه صوری به دلیل فقدان قصد باطل است و اینکه با بطلان آن، چه میزان مهریه بر ذمه قرار می‌گیرد، در حالت‌های مختلف و با توجه به قصد واقعی زوجین، متفاوت است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اهل سنت، قصد، مهرالمثل، مهرالمسمی، مهریه صوری.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم / ma-raghebi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) / majid_nazarian2009@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم / asadi.mohammad21@gmail.com

طرح مسئله

در ادیان مختلف، مسئله قوامیت رجال مطرح شده و برداشت نادرست از این مسئله زن را در غالب امور، تحت سلطه مرد قرار داده است. از جمله اینکه دارای حق طلاق بدون قید و شرط بوده و می‌تواند همسر مطلقه را از منزل بیرون کند و هیچ الزام و تعهد مالی علیه او به نفع زوجه وجود ندارد. در شریعت اسلام نیز قوامیت مرد پذیرفته شده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ: مردان، سرپرست زنانند» (نساء، ۳۴)، لیکن در مقابل حقوقی که به تبع آن برای مرد ایجاد می‌شود، تکالیف و تعهدات (مالی و غیرمالی) نیز بر ذمه او مستقر می‌گردد (نعمتی، ۱۳۸۴ش، ۲۰۸). امتیازهایی که در اسلام برای زوجه در نظر گرفته شده، در مقایسه با سایر نظامهای حقوقی، منحصر به فرد است. از منظر اسلام، ازدواج مانند سایر عقود، منشأ حقوق و تعهدات متقابلی است که متعاقبین، ملزم به آن می‌شوند: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ: و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است» (بقره، ۲۲۸).

یکی از مهمترین این تعهدات، مهریه است که به مجرد وقوع عقد، به ملکیت زوجه درمی‌آید و به‌عنوان دینی بر ذمه زوج مستقر شده و باید با مطالبه ذیحق پرداخت شود. مهریه و میزان آن ممکن است در ضمن عقد ذکر شود یا عقد بدون مهر منعقد شود. لیکن غالباً، زوجین بر مقدار خاصی از مهریه توافق نموده و آن را در عقد ذکر می‌کنند که مهرالمسمی نام دارد. علی‌رغم اینکه (طبق قول مشهور) مهریه از جهت قلت و کثرت حدی ندارد، در برخی موارد زوجین به دلایلی از قبیل: اعتقادات خانواده، حفظ شأن زوجه، سرزنش اطرافیان و اینکه مهریه بالا را نشانه ارزش، مایه مباهات و ضامن خوشبختی و دوام زندگی می‌دانند و توجیهاتی از قبیل «مهریه را که داده، که گرفته» اقدام به ذکر مهریه-هایی می‌نمایند که در نهایت باعث ایجاد مشکلات و اختلافات فراوان بین زوجین می‌شود. مهریه‌ای که در ابتدا با توافق طرفین با هدف ظاهرسازی و به شکل صوری ذکر شده، ولی به محض وقوع اختلاف و به قصد انتقام، هر یک از زوجین به تناسب حال، منکر صوری بودن آن شده و باعث آسیب طرف مقابل می‌شود. چرا که با وقوع عقد، مهرالمسمی به عنوان دین بر ذمه زوج قرار گرفته و در صورتی که هر کدام از زوجین منکر عدم قصد شود، اثبات خلاف این ادعا با توجه به ظاهر عقد، امری مشکل است. شایان ذکر است که اگرچه مهریه صوری غالباً در خصوص مهریه‌های سنگین واقع می‌شود، ولی در مواردی نیز زوجین تحت تأثیر

فشار و تحمیل اطرافیان، مهریه ناچیزی را در عقد ذکر می‌کنند تا اینکه بعد از عقد، قصد اصلی خود را ابراز نموده و از مهرالمسمی عدول کنند.

علی‌رغم اهمیت این مسئله، غالب پژوهش‌های موجود به موضوعاتی همچون تحدید مهریه، وضعیت حقوقی مهریه سنگین و حدود اعتبار آن پرداخته است. اگرچه ممکن است تعیین مهریه سنگین از مصادیق موضوع موردنظر باشد، ولی عدم قصد در مهرالمسمی، محدود به این مورد نبوده و شامل مهریه‌های ناچیز نیز می‌شود. درحالی‌که بسیاری از قراردادهای مربوط به مهریه در جامعه امروزی از این امر مستثنی نبوده و توجه ویژه به این موضوع بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر، به تفصیل به موضوع قصد و اراده در مهرالمسمی و صورتهای مختلف آن پرداخته شده و هم‌چنین با توجه به وقوع سنت ازدواج بین پیروان مذاهب مختلف، این مسئله از دیدگاه علمای مذاهب خمس‌ه بررسی شده است.

در این نوشتار مسائل زیر به عنوان اهداف پژوهش بررسی و تحلیل شده است: میزان و حدود مهر، رابطه عقد نکاح و مهر، نقش قصد در عمل حقوقی، تبعیت قرارداد مهر از قواعد عمومی حاکم بر قراردادها، آثار فقدان و تعارض قصد در قرارداد مهریه و... . فرضیه پژوهش: از آنجا که قصد از ارکان اساسی و جزء شرایط صحت عمل حقوقی محسوب می‌شود، در صورت تبعیت قرارداد مهریه از قواعد عمومی قراردادها، فقدان قصد باعث بطلان قرارداد مهریه گشته و مقدار مهر با توجه به قصد واقعی زوجین، بر ذمه زوج ثابت می‌شود.

واژه‌شناسی

۱. معنای مهر

مهر واژه عربی و جمع آن مهور است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۸۴/۵؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ۳۴۱) و در فارسی به آن کابین گویند (معین، ۱۳۸۸ش، ۴/۴۴۶۲). برخی آن را قیمت بضع زن در ازدواج دانسته و از آن تعبیر به صداق (به فتح و کسر صاد) نموده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۸۴/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴۶۹). حمیری از مهر به «آنچه زوجه علی‌رغم عدم ذکر در عقد استحقاق پیدا می‌کند» و از صداق به «آنچه که با تسمیه مستحق می‌شود» تعبیر نموده است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ۶/۶۹۵). برای مهر نامهای متعددی (تا ده نام) ذکر کرده‌اند

(نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲/۳۱؛ بهوتی، بی تا، ۱۲۸/۵). مکارم شیرازی ماده مهر را به معنی مهارت می داند، از آن جهت که سبب می شود، زوجین مهارت بیشتری در انتخاب خود انجام دهند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۸/۶).

مهر مالی است که در مقابل تمتع جنسی مشروع مرد از زن قرار می گیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱/۲). علامه حلی از مهر تعبیر به مالی نموده که به واسطه عقد ازدواج و یا آمیزشی که از ناحیه زن، زنا نباشد بر مرد واجب می شود (حلی، بی تا، ۱۹۲/۳). مهر به مالی اطلاق می شود که مرد در وقت نکاح ملزم به پرداخت آن به زن است و یا حقی است برای زن به عهده شوهر به سبب عقد یا دخول حقیقی. برخی آن را مالی بر عهده مرد می دانند که پرداخت آن به عوض از ملک بضع یا استمتاع به سبب عقد واجب است (بدران، ۱۴۰۷ق، ۱۸۱). حقوقدانان مهر را مالی می دانند که زن بر اثر ازدواج مالک شده و مرد ملزم به دادن آن به زن می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱ش، ۱۳۹) یا مالی معین که بر سبیل متعارف در هنگام عقد، زوج به زوجه می پردازد و یا به نفع زوجه بر ذمه زوج قرار می گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ق ۷۰۲).

۲. مهرالمسمی

مهرالمسمی به چیزی اطلاق می شود که مالکیت آن برای مسلمان صحیح است و زوجین بر آن توافق نموده و در متن عقد ذکر نمایند (مغنیه، ۱۹۶۶م، ۲۶۷/۵). اگر میزان و نوع مهر در ضمن عقد یا پس از آن (قبل از نزدیکی) با رضایت طرفین تعیین شود، مهرالمسمی نامیده می شود (محقق داماد، ۱۳۸۱ش، ۲۵۲).

۳. مهرالمثل

مهر امثال و نزدیکان زوجه را مهرالمثل گویند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۵/۳). شهید ثانی در این باره می گوید: «مهرالمثل مقدار مالی است که امثال زن با توجه به نسب، سن، عقل، مال، بکارت و صفات ضد اینها و همچنین دیگر صفاتی که مانند شغل و زیبایی و... می تواند غرض افراد باشد؛ با آن مقدار مهر، مطلوب و مورد رغبت هستند» (شهید ثانی، بی تا، ۳۴۷/۵). از نظر برخی حقوقدانان، این مهر بر اساس قرارداد تعیین نمی شود، بلکه (در مواردی چون عدم تعیین مهر یا شرط عدم آن در عقد و وقوع نزدیکی، بطلان مهرالمسمی و

عدم امکان رجوع به مثل یا قیمت و...، حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود (صفایی، ۱۳۷۰ش، ۲۱۴؛ زیدان، ۱۴۱۷ق، ۱۱۴/۷).

۴. قصد

قصد در قرآن به معنی راست، متوسط و معتدل به کار رفته است. «وَ اقْصِدْ فِي مَسْئِكَ: و در راه رفتن خود میانه‌رو باش» (لقمان، ۱۹)؛ «وَ عَلَيَّ اللَّهُ قَصْدُ السَّبِيلِ: و نمودن راه راست بر عهده خداست» (نحل، ۹) (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۸/۶) و هم‌چنین برای آن معانی اتیان شیء و میانه‌روی ذکر شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۹۰). برای انعقاد هر قرارداد، مقدماتی لازم است که یکی از این مقدمات، وجود قصد است. فقها قصد متعاقدين را بر تحقق مدلول عقد امری مسلم دانسته‌اند و برخی قصد را تحت عنوان اختیار و جزو شرایط متعاقدين آورده‌اند (خویی، ۱۴۱۲ق، ۳/۴۱۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۰۷) و از نظر برخی از علما، قصد از مقومات عقد است و مفهوم عقد بدون آن محقق نمی‌شود (خمینی، بی تا، ۲/۲۷). از نظر گروهی دیگر نیز اعتبار قصد چه در شرایط متعاقدين و چه در قوام مفهوم عقد صحیح است و مراد از آن قصد جدی بر انشاء مفهوم عقد است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ۳/۴۱۹-۴۱۸).

میزان مهریه

۱. حداقل مهریه

الف) مشهور فقها قائلند بر اینکه میزان مهر وابسته به رضایت زوجین است، زیرا خدا اصل آن را واجب نمود و برای آن حدی قرار نداد و لذا هرچه را بر آن تراضی کنند، به شرطی که مالیت داشته و قابل تملک و تقویم باشد، می‌توان مهر قرار داد (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۸۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۰). این قول مشهور اهل سنت نیز هست. ایشان (اهل سنت) به روایت (مرفوعه) جابر از پیامبر ﷺ استناد می‌کنند که فرمود: «اگر زوج مهری به قدر دو مشت طعام تعیین کند، زن بر او حلال می‌شود» (ابن قدامه، بی تا، ۷/۲۱۱؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۳/۱۲۶).
 ب) گروهی به استناد روایاتی از جمله «إني لأكره أن يكون المهر أقل من عشرة دراهم لکی لا يشبه مهر البغی. لا يزوج النساء إلا الأولياء ولا يزوجن إلا من الأكفاء و لا مهر أقل من عشرة دراهم» برای مهریه حداقلی ذکر کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۱/۲۵۳؛ حلی،

۱۳۸۸ق، ۶۰۷). مالک، نصاب قطع در سرقت (۴ درهم) را به عنوان حداقل ذکر کرده (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۲/۲۲۳) و ابوحنیفه مهر کمتر از ده درهم (نصاب قطع از نظر ایشان) را صحیح نمی‌داند و بیان می‌دارد که اگر زن بر مهر کمتر از آن رضایت دهد، حق خود را بر بیش از مهرالمسمی ساقط نموده، ولی مهر حداقل ده درهم، حق شرع است که زوجه نمی‌تواند بر خلاف آن رضایت دهد و در صورت توافق بر خلاف آن، به مقدار حداقل کامل می‌شود. برخی نیز نصابهایی از جمله پنج، چهل و پنجاه درهم ذکر کرده‌اند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۷۵؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۲/۱۳۶).

ج) در جواب استدلال قول دوم بیان می‌شود: اولاً ولو اینکه مهر را عوض بضع بدانیم، این عوض (مثل عوض سایر معاملات) با تراضی تعیین می‌شود و حال اینکه نص صریح درباره مهر وجود دارد و اطلاق روایت «ماتراضی علیه الأهلون» (عینی، بی تا، ۱۳۷/۲۰) شامل کمتر از نصابهای ذکرشده نیز می‌شود، البته به شرطی که بتوان بر مقدار مورد تراضی اطلاق مال نمود؛ ثانیاً وقتی که زوجین می‌توانند عقد را بدون ذکر مهریه منعقد کنند، به طریق اولی می‌توانند کمتر از نصابهای مذکور را تعیین کنند؛ ثالثاً می‌توان مواردی از قبیل تعلیم قرآن، آموزش حرفه و مواردی که ممکن است قیمت یا اجرت آن کمتر از نصابهای مذکور باشد را به عنوان مهرالمسمی تعیین کرد (فخرالمحققین، ۱۴۲۰ق، ۳/۵۴۷)؛ رابعاً با توجه به ظاهر و سیاق روایات مذکور، می‌توان گفت که این روایات ظهوری در وجوب یا حرمت ندارد و باید آنها را حمل بر استحباب یا کراهت نمود. علاوه بر اینکه این روایات با روایاتی که مهریه را حاصل تراضی می‌دانند در تعارض است.

۲. حداکثر مهریه

برخی به استناد روایات تأکید دارند که مهر نباید از مهرالسنة تجاوز کند (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۳۵۶/۷) و مشهور فقها نیز قائلند بر اینکه از جانب زیادت بر هر مقداری می‌توان تراضی نمود.

الف) مشهور فقها روایات را از باب استحباب دانسته و حمل بر وجوب نمی‌کنند و نهایت امر این است که مهریه بیش از این مقدار را مکروه می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۶/۳۱). ایشان برای قول خود به روایاتی از جمله صحیحہ الوشاء از امام رضا علیه السلام یعنی «لو أن رجلاً تزوج امرأة و جعل مهرها عشرين ألفاً و جعل لأبيها عشرة آلاف كان المهر جائزاً...» (طوسی،

۱۳۶۵ش، ۷/۳۶۱) و آیه ۲۰ سوره نساء یعنی «وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا: و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید.» استناد نموده و معتقدند که می‌توان آن را چند برابر مهرالسنه تعیین کرد. شهید اول این قول را از ابن‌بابویه، ابن ابی‌عقیل، سلار، ابن‌براج و حلبی نیز نقل کرده است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۸۳). اهل سنت در این باره ادعای اجماع نموده‌اند. به نظر ایشان، متعاقبین می‌توانند مهر را هر مقدار بخواهند زاید بر ده درهم قرار دهند، زیرا در شریعت دلیلی بر اینکه حد اعلائی برای مهر قرار داده شده وجود ندارد. روایت شده که خلیفه دوم قصد داشت مهریه را محدود به ۴۰۰ درهم کند و گفت: در مهر زنان غلو نکنید، اگر این مسئله باعث کرامت در دنیا بود، پیامبر ﷺ نسبت به آن سزاوارتر بود و اگر کسی مهر را بیش از این مقدار قرار داد، زیاده متعلق به بیت‌المال است. زنی از قریش به استناد آیه فوق او را تخطئه نمود و باعث شد وی از فتوای خود بازگردد (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۸۶). از نظر ایشان مهر کثیر فی نفسه کراهت هم ندارد، مگر اینکه دلیل مستقل (مثل تفاخر) بر کراهت آن وجود داشته باشد (خلیل، بی‌تا، ۱۹۳/۵).

ب) برخی از فقها مهر زائد بر مهرالسنه را صحیح نمی‌دانند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۲۹۲) و گروهی از اهل سنت، به تأسی از سنت پیامبر ﷺ، برای مهر سقف تعیین کرده‌اند (از قبیل ۴۰۰ و ۵۰۰ درهم)، بدون اینکه در این باره قائل به التزام شوند (ابن‌قدامة، بی‌تا، ۷/۸). ج) به نظر می‌رسد با توجه به آیه شریفه سوره نساء و روایاتی که بیانگر وجوب تراضی در مهر، استحباب مهرالسنه و جواز مهر زیاد هستند، نمی‌توان روایات مورد استناد گروه دوم را حمل بر وجوب نموده و برای مهر سقف تعیین نمود. علاوه بر اینکه می‌توان مهرالمسمی را چیزی غیر از مال تعیین کرد که ممکن است قیمت یا اجرت آن بیش از ۵۰۰ درهم باشد.

رابطه نکاح و مهر

مهر از توابع نکاح است، اما مسئله این است که آیا مهریه حکم عوض در متعه یا مدت در اجاره را دارد؟ به نحوی که شرط عدم، عدم تعیین و یا فساد آن باعث بطلان عقد شود؟ یا اینکه ترتب اثر بر عقد وابسته به تعیین آن نیست، بلکه از توابع قهری است، بدون اینکه تأثیری در صحت یا بطلان عقد داشته باشد؟ در این خصوص نیز دو قول وجود دارد:

الف) برخی از فقها بر عدم وابستگی عقد به مهریه تأکید نموده‌اند و مخالف عوض بودن مهر در نکاح هستند. ایشان به روایاتی استناد نموده‌اند که عدم تعیین مهر یا ذکر مهریه فاسد

در نکاح را باعث وجوب مهرالمثل می‌دانند نه بطلان نکاح (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۳۶۲/۷). از نظر ایشان نکاح و مهر دو عقد مستقل از یکدیگرند که بطلان یکی در دیگری مؤثر نیست، مگر اینکه دلیلی بر فساد وجود داشته باشد. هم‌چنین مقتضی صحت عقد (ایجاب و قبول) موجود و مانع منتفی است. تنها چیزی که صلاحیت مانع شدن را دارد، عدم وجود یا فساد مهر است، ولی بیان شد که عقد را می‌توان بدون مهریه و یا حتی با شرط عدم مهر منعقد نمود و بطلان مسمی نیز اصل رضایت به نکاح را نفی نمی‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۳۶۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ۱۶۲/۸). مشهور اهل سنت نیز قائلند بر اینکه مهریه از آثار مترتب بر عقد است، نه جزو ارکان و شروط آن؛ زیرا هدف از نکاح، وصلت و استمتاع است و اگر عقد بدون مهر منعقد شود صحیح است. قرآن کریم نیز طلاق را قبل از دخول و فرض مهر مباح نمود و این اباحه دلالت دارد بر اینکه مهر جزو ارکان و شروط نکاح نیست، چرا که اگر ذکر مهر شرط صحت نکاح تلقی شود، عقد نکاحی منعقد نمی‌شد که به دنبال آن طلاق صورت گیرد. «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرَضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً: اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مهری معین نکرده‌اید، طلاق گوئید، بر شما گناهی نیست» (بقره، ۲۳۶) (ابن رشد حنفی، ۱۴۲۵ ق، ۵۱/۳؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ ق، ۱۶۸/۲).

ب) در مقابل، گروهی فساد مهر را موجب عدم صحت نکاح می‌دانند. از نظر ایشان نکاح از عقود معاوضی است که در آن بضع، مالیت دارد و با مهر معاوضه می‌شود (یزدی، ۱۴۱۵ ق، ۲۷/۳)، زیرا استقرار مالکیت زوجه منوط به وقوع نزدیکی است (لایوجب المهر إلا الوقاع فی الفرج) (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۴۶۴/۷) و زوجه حق حبس دارد و می‌تواند از نزدیکی امتناع کند تا مهر خود را کامل دریافت کند. ایشان هم‌چنین برای اثبات وابستگی عقد نکاح به ذکر مهریه علاوه بر استناد به روایاتی از جمله «فَلَا يَصْلُحُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۷۴۱/۱۰) قائلند بر اینکه در صورت فساد مهرالمسمی اگر قائل به وجوب مهرالمثل شویم، این مهری است که مورد تراضی واقع نشده و عقد نکاح ناگزیر باید با مهریه مقارن و یا لاحق همراه باشد و چون طرفین به مهریه لاحق رضایت نداده‌اند، عقد نیز بدون مهریه و باطل می‌شود (ما وَقَعَ لَمْ يَقْصُدْ و ما قَصَدَ لَمْ يَقَعْ). هم‌چنین رضایت به نکاح، شرط صحت عقد است و این رضایت به شرط وجود مهرالمسمی حاصل شده و با بطلان مهرالمسمی، رضایت نسبت به اصل نکاح نیز منتفی می‌شود و بطلان شرط، بطلان مشروط را به همراه

دارد. برخی به خاطر قول خداوند «فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» و قول عاقد «زَوَّجْتُكَ بَكَذَا» معتقدند باین بیانگر عوض است، لذا نکاح عقد معاوضی است و مهریه حکم عوض در معاملات را دارد و با فساد آن عقد باطل می‌شود. ایشان در جواب قائلین به صحت بیان کرده‌اند: عدم تسمیه با تسمیه فاسد متفاوت است، زیرا در حالت اول طرفین به خلوص عقد از مهر رضایت داده‌اند. ایشان هم چنین قائل به تعدد عقد در این حالت نیستند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۷۰۹/۲۲). برخی از اهل سنت نیز قائل به این مسئله شده‌اند. از نظر ایشان، معنی آیه این است که اگر زوج قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن را طلاق دهد، گناهی نکرده، ولی اگر بدون ذکر مهر و با این شرط که مهر نباشد تزویج کند، عقد باطل است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است» و این شرطی است که نه تنها در کتاب خدا نیامده، بلکه بر بطلان آن نیز تأکید شده است. لذا وقتی این شرط باطل باشد، صحت نکاح مذکور بر تصحیح چیزی بنا شده که در واقع صحیح نیست. به عبارتی می‌توان گفت که از نظر ایشان این شرطی است که حکم قرآن را تغییر داده است (حلل حراماً أو حرم حلالاً)؛ فلذا باطل و مبطل عقد است (ابن رشد حفید، ۱۴۲۵ق، ۲۵/۲).

ج) بنا بر آنچه بیان شد، اگر عقد نکاح معاوضه حقیقی باشد، باید احکام و شرایط معاوضه از جمله رکن بودن، معین بودن، تلف نشدن و فاسد و متزلزل نبودن عوضین را تمام و کمال دارا باشد. هرگاه یکی از این شرایط در عقد معاوضه موجود نباشد، عقد باطل و یا فسخ می‌گردد. حال آنکه در عقد نکاح، هیچ‌یک از شرایط مذکور معتبر نیست؛ به طوری که اگر مهر تلف گشته یا فاسد و متزلزل باشد و یا معین نباشد و حتی اگر ذکر نگردد، عقد باطل نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۱۰/۴-۲۰۶؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۸۳). تعبیر نحله (هدیه) در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید» (نساء، ۴) نیز مؤید عدم معاوضه است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۴۵۵/۲۴). اگر عوض و اجور در معنای حقیقی خود به کار رفته باشند، باید صحیح باشد که در عقد نکاح به جای «انکحت» عبارت «آجرت» به کار ببریم و با الفاظ معاوضه، عقد نکاح را واقع سازیم؛ حال آنکه هیچ‌یک از فقها بدان قائل نشده‌اند.

از طرف دیگر، اگر مهر و بضع، عوض و معوض باشند، چرا در صورتی که شوهر، زن خود را قبل از نزدیکی طلاق می‌دهد باید نصف مهرالمسمی را به زن بپردازد؟ در اینجا زن بدون هیچ عوضی مالک نصف مهر شده است. بر این اساس، مهر و تمکین دو موضوع کاملاً

مجزا هستند و نمی‌توان آنها را عوض و معوض و در مقابل هم تلقی کرد و از قائلین به معاوضه باید پرسید: این چه عوضی است (مهر) که در سرنوشت عقد اصلی (نکاح) و معوض خود (تمکین) تأثیری ندارد؟ شاهد دیگر آن است که «در تمام ابواب معاوضات، مغبون خیار فسخ دارد، ولی در باب نکاح اگر کسی مغبون شود، خیار غبن ندارد و یا در معاوضه، هر عیبی خیار عیب می‌آورد ولی در نکاح، بعضی از عیوب خیار عیب می‌آورد و نشان می‌دهد که نکاح، معاوضه حقیقیه نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۵۳/۶).

بنابراین رکن نکاح دائم، زوجین هستند و الزام به پرداخت مهر ناشی از حکم قانون بوده و ریشه قراردادی ندارد و به همین دلیل، سکوت طرفین در عقد و حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تمکین مرد را در این زمینه از بین ببرد و حکم مهریه برای زوجه از این جهت مانند حکم ارث برای ورثه است؛ زیرا اصل ارث نیز حقی ناشی از شرع و قانون است و ریشه قراردادی ندارد، بنابراین وصیت مورث مبنی بر محروم‌نمودن وارث نمی‌تواند از بین برنده آن باشد. میزان مهر نیز هر چند ممکن است باعث ترغیب به نکاح شود، ولی نقش عوض در بیع را ندارد و مالی نیست که زن در برابر آن به زناشویی تن در دهد؛ بلکه الزامی قانونی و فرع بر نکاح دائم است. هم‌چنین آیه ۲۳۶ سوره مبارکه بقره صراحتاً بر صحت عقد دائم بدون ذکر مهر دلالت دارد. علاوه بر این، مهریه از حقوق مالی زوجه است که مانند سایر حقوق مالی، ذیحق قادر است آن را نادیده گرفته و بر خلاف آن توافق نماید (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۷۴۱۶/۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۶۱/۵)؛ لذا، مهریه از توابع قهری نکاح است نه رکن و شرط صحت آن. به تعبیر دیگر، عقد نکاح نسبت به مهریه، ماهیت به نحو لایبشرط است نه ماهیت بشرط شیء.

نقش قصد و اراده در اعمال حقوقی

قصد اساسی‌ترین رکن عمل حقوقی است که منجر به تمایز آن از واقعه حقوقی می‌شود. عقود امور قصدی هستند که تا متعلق قصد قرار نگیرند، عنوان آنها محقق نمی‌شود تا مشمول ادله صحت قرار گیرند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ۴۰۴/۱). مواد ۱۹۰ و ۱۹۵ ق.م. یکی از شرایط اساسی صحت معامله را قصد و رضای طرفین معرفی کرده و فقدان قصد را علت بطلان عقد می‌داند و این یک قاعده کلی است که هر جا قصد نباشد عقد باطل است. ماده ۴۶۳ نیز مقرر

می‌دارد: «اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود»، لذا عدم قصد باعث اخلال در صحت عقد است. اصل اولی در هر عملی فساد و عدم تأثیر گفتار است مگر خلاف آن در شرع ثابت شود. به موجب ادله‌ای چون «أوفوا بالعقود» و «أحل الله البيع» عقود از اصل اولی خارج و دارای اثر و نتیجه‌اند. ولی قدر متیقن، جایی است که در تشکیل این اعمال، قصدی موجود باشد؛ در غیر این صورت، تحت همان اصل اولی باقی خواهد ماند (شهیدی، ۱۳۹۰ش، ۱/۱۹۵) و قصد تأثیر مستقیم بر عقد می‌گذارد؛ بدین معنا که اگر قصد طرفین حلال، حرام، صحیح و یا فاسد باشد، عقد نیز همان حکم را پیدا می‌کند. قصد، روح عقد و موجب بطلان یا صحت آن است، بنابراین اعتبار قصد در عقد مهمتر از اعتبار لفظ است و اگر ما مقاصد را لغو دانسته و الفاظ را معتبر بدانیم، در واقع آنچه اعتبار آن ضروری بوده را الغاء و چیزی که الغاء آن ممکن بوده را اعتبار بخشیده‌ایم (ابن قیم جوزیه، بی‌تا، ۱۱۹/۳). البته برای ایجاد عمل حقوقی، وجود قصد انشاء نیز ضروری است. بر این اساس، ایجاب و قبولی که در عقد واقع می‌شود، ظرف قصد و اراده و کاشف از آن است و وسیله ابراز قصد انشاء باطنی است و نسبت به قصد طریقت دارد. با توجه به الزامی که به تبع تعهد به وجود می‌آید، تعهد باید با قصد واقعی واقع شود و در قرارداد، آنچه متعاقدین مقرر نموده‌اند، بر روابط آنها تحمیل می‌شود. لذا اگر ثابت شود که مقصود طرفین غیر از چیزی است که ظاهر الفاظ اقتضا می‌کند، اراده واقعی آنها باید معتبر و ملاک تفسیر باشد. به عبارت دیگر مسئله اساسی بعد از عقد این است که قصد مشترک متعاقدین بر چه امری تعلق گرفته است (حیاتی، ۱۳۹۲ش، ۱:۲۱؛ شهیدی، ۱۳۹۰ش، ۱/۱۳۳).

به نظر اهل سنت نیز صیغه عقد، دلالت بر رضایت طرفین دارد و اعتبار الفاظ به بیان قصد طرفین است و اگر قرینه‌ای بر قصد طرفین اقامه شود، سوگند بر خلاف آن اثری ندارد. از طرفی، چون اعمال حقوقی در اجتماع نمود می‌یابند، اراده آنها نیازمند کاشف است، لذا اراده دارای دو چهره باطنی و ظاهری است که باید موافق باشند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲۴/۵۵). توافق زوجین در حالاتی چون شوخی و عدم جدیت در خصوص تعیین میزان مهر نیز این چنین است، زیرا اگرچه الفاظ را از روی اختیار بیان می‌کنند، ولی قصد جدی بر ثبوت احکام مترتب بر آن ندارند، برخلاف اصل نکاح که از نظر ایشان به استناد روایت ابوهریره از پیامبر ﷺ یعنی «ثلاث هزلهنَّ جدُّ: النکاح و الطلاق و الرجعه» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۳/۴۸۲)

به صورت شوخی نیز واقع می‌شود و این حکم به خاطر روایت فوق، استثناء بر اصل لزوم قصد بوده و تنها به موارد مذکور در روایت اختصاص دارد. اگرچه برخی از ایشان اطلاق این روایت را در شمول حکم نکاح نسبت به حالت شوخی زوجین نیز مورد تردید قرار داده و قائلند بر اینکه نکاح هزل جایز نیست و روایت مربوط به جایی است که نسبت به هزل بودن نکاح علم وجود نداشته باشد؛ لذا در صورتی که نسبت به این امر علم حاصل شود یا اینکه دلیلی بر آن اقامه گردد، به استناد «الأعمال بالنیات» و «العقود تابعه للقصد» الزامی نسبت به عقد وجود ندارد (ابن‌رشد، ۱۴۰۸ق، ۱۳۵/۵؛ لخمی، ۱۴۳۲ق، ۴۴۷۵/۹).

در نتیجه، الفاظ مستعمل در قرارداد دربردارنده معنایی هستند که متعاقبین قصد انتقال آن را دارند و لفظ طریقی برای انتقال ذهن مخاطب به معنای اراده شده است. حال اگر ثابت شود که طرفین قصدی نسبت به معانی الفاظ عقد نداشته باشند، تنها الفاظی بی‌معنا بین طرفین تبادل شده و اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود. با توجه به اینکه غالباً همین الفاظ، ایجادکننده عقود، ایقاعات، احکام و... هستند، عدم وجود قصد در الفاظ باعث عدم وجود قصد در عمل حقوقی شده و به تبع آن (با توجه به رکن بودن قصد)، عمل حقوقی باطل می‌شود. البته اگرچه قصد واقعی زوجین در میزان مهر ملاک عمل است و الفاظ قرارداد تا حدی اعتبار دارد که مبین قصد واقعی زوجین باشد، لیکن با توجه به ظاهر عقد، ادعای اینکه الفاظ بر خلاف قصد واقعی بیان شده، نیازمند اثبات است.

تبعیت مهریه از قواعد عمومی قراردادها

نظر به اینکه مهریه جزء شرایط صحت عقد نیست و بطلان آن تأثیری در عقد ندارد، ممکن است به نظر برسد که مهر صرفاً توافقی است که مشمول قواعد عمومی قراردادها نمی‌شود (خمینی، بی‌تا، ۲۶۶)؛ در حالی که قرارداد و توافق بر میزان مهریه چه در ضمن عقد نکاح و چه طی قرارداد جداگانه یک قرارداد مالی تبعی محسوب می‌شود که تابع اصل تراضی است و باید (مانند عقد متبوع) دارای شرایط عمومی صحت بوده و از ضمانت اجرایی لازم در این زمینه برخوردار است. چرا که جنبه مالی نکاح به اعتبار نزدیکی بین زوجین شبیه عقود معاوضی است و تحقق سایر شرایط از جمله مالیت داشتن، قدرت بر تسلیم، وجود قصد و... را در آن شرط دانسته‌اند؛ همان‌گونه که به استناد قاعده «بطل کل العقد بتعذر الوفاء بمضمونه» مهریه سنگین به علت غیر مقدورالتسلیم بودن مورد معامله باطل دانسته شده است

(صفایی، ۱۳۷۰ش، ۱۴۹؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱ش، ۵/۵؛ غلامعلی خمسه، ۱۳۹۲ش، ۴۶-۴۱). لذا زن و شوهر می‌توانند در باب مقدار و نوع مهر با هم توافق کنند؛ یعنی در کنار عقد نکاح، قرارداد دیگری نسبت به چگونگی اجرای الزام مرد به دادن مهر منعقد کنند. این قراردادی تبعی و تابع قواعد عمومی معاملات است و موضوع آن تنها جنبه مالی دارد. یعنی قراردادی است که جدای از اصل نکاح و تابع عقد مذکور است و شرایط اساسی صحت معامله در مورد قرارداد مهر نیز لازم‌الرعايه است و شوهر به حکم قانون، الزام به پرداخت مال موضوع تعهد دارد. بر این اساس، آنچه به عنوان مهر تعیین می‌گردد، باید دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد (صفایی، ۱۳۷۰ش، ۱۴۹). از شرایط قراردادی مهر عبارتند از: ۱. مهر باید مالیت داشته باشد؛ ۲. مهر از نظر مقدار، جنس و وصف معلوم باشد؛ ۳. منفعت عقلایی و مشروع داشته باشد؛ ۴. قابل تملک باشد و زوجه بتواند مهریه را تملک نماید و از این جهت، مشترکات و اموال عمومی و موقوفات نمی‌توانند مهر قرار گیرند؛ ۵. زوج قدرت بر تسلیم مهر داشته باشد (کاتوزیان، بی تا، ۶۵۹).

با توجه به اینکه از مهر تعبیر به نحله نیز می‌شود و شأن نحله پذیرش غرر جزئی است (برای مثال، مشاهده در تعیین آن کفایت می‌کند و مقداری از غرر در آن معفو است)، ماهیتی غامض در مهر وجود دارد. لیکن نمی‌توان این مسئله را دلیلی بر عدم شمول قواعد در قرارداد مهریه تلقی نمود؛ چرا که در کنار تعبیر به نحله، آیاتی نیز از مهر تعبیر به اجر و فریضه نموده است که شأن فریضه و اجر، تعیین است. معفوبودن مقداری از غرر در تعیین میزان مهر نیز مربوط به حق زوجه است که می‌تواند از آن صرف‌نظر نکند. چنانکه در بسیاری موارد مشاهده می‌شود؛ در مهر بنا بر تسامح نبوده و به خاطر مقداری ناچیز، اصل عقد نکاح نیز سر نمی‌گیرد (سعیدی، ۱۳۸۹ش، ۱۲۷-۱۰۹).

به نظر اهل سنت، طبق قاعده «الأمور بمقاصدها» قصد، شرط تحقق عقد است. لذا اگر قصد نباشد عقدی نیست، چون معنا ندارد تابع بدون متبوع محقق شود. طبق این قاعده آثار خاص هر قرارداد از قصد خاص آن تبعیت می‌کند؛ متعاقدان هر قصدی بنمایند، حکم و اثری متناسب بر قصدشان مترتب خواهد شد. هم‌چنین مواردی از قبیل جهل در مهرالمسمی و یا هزل در آن باعث بطلان است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۸۶؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ۲/۶۸).

ماهیت عمل حقوقی صوری

لفظ صوری در جایی استعمال می‌شود که عمل یا گفتاری به شکل ظاهری واقع شود و انسان معنی و آثار آن را اراده نکرده باشد. در باب عقود، زمانی که متعاقدین یا یکی از آنها، قصد انشاء واقعی نداشته و تنها در ظاهر الفاظ را استعمال کنند، آن معامله صوری نامیده می‌شود. یعنی طرفین چنین وانمود می‌کنند که عقدی را منعقد ساخته‌اند و حال آنکه محتوای آن را قصد نکرده و قصد آنها خلاف ظاهر عقد است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ۱۲/۸). تغایر اراده صوری با اراده باطنی نیز ممکن است ناشی از اشتباه و یا مانند موارد حیل، از روی عمد باشد. مهری که در عقد ذکر می‌شود نیز گاهی مقصود واقعی نیست، بلکه آنچه اعلام می‌شود صوری است و مهرالمسمی ممکن است زیادتر از مهر واقعی و یا کمتر از آن باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۷/۳۱). اهل سنت نیز عقدی که بر خلاف قصد واقعی منعقد شود را به واسطه عدم قصد باطل می‌داند. از جمله، عقد هازل که افراد از الفاظ صادره قصدی جدی نداشته و معنایی را اراده نمی‌کنند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۰/۳).

بنا بر آنچه که در باب نقش قصد در عمل حقوقی و ماهیت عمل حقوقی صوری بیان شد، روشن است که عمل صوری همان عمل بدون قصد و اراده است و با توجه به اینکه عدم وجود قصد باعث لغو و بی‌اثر شدن یک عمل می‌شود، عمل حقوقی صوری نیز باطل است.

وجوب تراضی در تعیین مهر

اگرچه مهریه از توابع قهری عقد است، ولی این مسئله منافاتی با لزوم تراضی در تعیین میزان آن ندارد و هیچ‌یک از زوجین نمی‌تواند یک طرفه و بدون جلب رضایت طرف مقابل، در ضمن عقد، تعهدی را به نفع یا ضرر دیگری (در خصوص مهریه) واقع سازد.

وجوب تراضی در تعیین مهرالمسمی مورد اجماع است (حلی، بی‌تا، ۳۱/۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۷). عقد و قرارداد به استناد رضای طرفین منعقد گشته و لفظ، دلیل رضایت آنها به‌شمار می‌آید و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد» (نساء، ۲۹) به‌صراحت بر رکن بودن رضایت در عقد دلالت می‌کند. بنابراین برای ایجاد عمل حقوقی دوطرفه، اراده

یک طرف کافی نیست، بلکه لازم است اراده هر دو در ایجاد قرارداد همکاری داشته باشد. این همکاری وقتی میسر است که طرفین در امور مهم عقد توافق داشته باشند. مهریه نیز مانند شرایط موجود در سایر عقود باید با تراضی و قصد تعیین شود و قصد انشاء یک طرفه به تنهایی نمی تواند موجب اثر باشد؛ زیرا مستلزم دخالت صاحب قصد در حق دیگران است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ ش، ۶۰). اهل سنت نیز برای قول به وجوب تراضی در تعیین مهرالمسمی به روایت پیامبر ﷺ استناد می کنند که فرمود: «أدوا العلائق». سؤال شد: «وَمَا العلائق» فرمود: «مَا تراضی عَلَیْهِ الْأَهْلُونَ» (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ۸۰/۵).

فقدان قصد در مهرالمسمی

بیان شد که قرارداد تعیین مهر، تابع شرایط عمومی قراردادهاست و لذا همان طور که عدم وجود قصد در سایر اعمال حقوقی باعث بطلان است، قرارداد مهریه نیز از این امر مستثناست. در ادامه صور مختلف عدم قصد در مهرالمسمی و آثار آنها بررسی می شود.

۱. تعارض اراده حقیقی و ظاهری

برای ایجاد یک عمل حقوقی وجود دو اراده لازم است:

الف) اراده باطنی یا حقیقی: این اراده، امر باطنی است و غیر از اراده کننده کسی بر آن آگاه نمی شود، مگر آنکه به وسیله امری خارجی بتوان آن را به دست آورد.

ب) اراده انشائی: امری مانند لفظ، کتابت و اشاره که اراده حقیقی را در خارج منعکس کرده و به آن وجود خارجی می بخشد. برای اینکه هر یک از طرفین از اراده دیگری آگاه شود، باید توسط یک امر مادی اعلام شود، وگرنه برای طرف مقابل نوعاً اطلاع از اراده او غیرممکن است (امامی، بی تا، ۳۴/۴). براساس ماده ۱۹۱ ق.م، تحقق عقد، قصد انشاء و چیزی که دلالت بر آن نماید را به اتفاق لازم دارد؛ چرا که قصد انشاء یک مسئله درونی است و باید به نحوی که توسط دیگران فهمیده شود، اعلام گردد. در اینکه در صورت تعارض اراده باطنی با اراده ظاهری کدام یک مقدم است، دو مکتب وجود دارد:

۱- طرفداران مکتب فردی، اراده باطنی را اصل و موجب عقد می دانند. در فقه امامیه نیز برخی از ادله نظیر «الاعمال بالنیات»، «العقود تابعه للقصد»، «لکل امرئ ما نوى» و فروع باب اقرار، با حاکمیت این اراده سازگاری بیشتری دارد. قانون مدنی نیز در موادی

از جمله ۱۹۱ و ۱۹۵ اصل را با اراده باطنی می‌داند. از نظر ایشان، الفاظ از آن جهت که دلالت بر معانی دارند دارای اعتبارند و لذا در عقود، قصد و معنا معتبر است، نه الفاظ و مبانی (فیض کاشانی، بی تا، ۳/۱۵۶). از نظر امام، عقود و ایقاعات جزو عناوین قصدیه هستند، به همین خاطر گفته می‌شود: «العقود تابعة للقصد» (خمینی، بی تا، ۳۶۷).

۲- طرفداران مکتب اجتماعی، بحث از دو اراده را مربوط به عالم اثبات دانسته‌اند؛ لذا اراده ظاهری را اصل دانسته و می‌گویند: تا زمانی که اراده در باطن است، نقشی ندارد و به محض ظهور، نقش اجتماعی یافته و منشأ اثر می‌گردد. در فقه امامیه دلایلی نظیر «انما يحلل الكلام و يحرم الكلام» بر حکومت این اراده دلالت دارد (بهرامی، ۱۳۹۰، ش، ۱۴۴). قانون مدنی نیز هر چند اراده باطنی را اصل می‌داند، ولی از لزوم حفظ معامله غافل نبوده و الفاظ عقد را حمل بر معنای عرفی می‌کند. بر اساس ماده ۱۳۰۹ اگر اراده ظاهری در سند رسمی بیان شده باشد، خلاف آن را با شهادت و اماره نمی‌توان ثابت کرد. در تقابل دو اراده، به‌طور قطع نمی‌توان حاکمیت مطلق یکی را پذیرفت، بلکه حقیقت آن است که در فقه از هیچ‌یک از دو نظر کاملاً پیروی نشده و آنچه اجرا می‌شود مخلوطی از آنهاست. لذا در صورت تغایر، اگر اساس عقد را اراده باطنی تشکیل دهد، در مواردی که اراده ظاهری با آن مغایر است، عقد باطل می‌شود و اما اگر اساس عقد را اراده ظاهری تشکیل دهد، مغایرت اراده ظاهری با اراده باطنی نمی‌تواند حمل بر بی‌اعتباری عقد شود (بهرامی، ۱۳۹۰، ش، ۱۴۶؛ حیاتی، ۱۳۹۲، ش، ۱۶۱-۱۶۸). اهل سنت نیز اختیار ظاهری و باطنی را شرط صحت دانسته و در حال تعارض، مشهور اراده ظاهری را ترجیح داده‌اند (رستم باز اللبنانی، ۱۴۰۶، ق، ۱۹). اگرچه بر حاکمیت اراده ظاهری به عموماً و دلایلی چون «أوفوا بالعقود: به قراردادهای خود وفا کنید» (مائده، ۱) و «انما يحلل و يحرم الكلام» (کلینی، ۱۴۲۹، ق، ۲۰۱/۵) استناد شده و ملاک تشخیص قصد واقعی همان مفهوم عرفی الفاظ و تعابیر عقد و متن قرارداد است. ولی بر اساس آنچه از آیات و روایات، قواعد، مواد قانونی و فتوای فقها در مورد اهمیت نیت و قصد بیان شد (الاعمال بالنیات، العقود تابعة للقصد، لکل امرئ ما نوى، انما يحشر الناس علی نیاتهم ...) (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۱۸۶/۴؛ برقی، ۱۳۷۱، ق، ۲۶۲/۱)، در تعارض دو اراده، اصل با اراده باطنی است و لفظ به عنوان مبین اراده باطنی نیاز است. بنابراین لفظ فی‌نفسه مقصود نیست، بلکه ابزاری برای انتقال ذهن مخاطب به معنای متصوره است و لذا در صورتی که طرفین بر مسئله‌ای توافق کنند، ولی هنگام بیان اراده خود الفاظ

را به اشتباه بیان کنند، تأثیری در اصل مسئله ندارد. هم‌چنین اراده ظاهری از آن جهت در تعارض با اراده باطنی ترجیح داده شده که مبین اراده باطنی است؛ والا اگر معلوم شود که الفاظ بر خلاف قصد واقعی طرفین واقع شده، اعتبار ندارد. در باب اقرار نیز اگر طرفین بر خلاف ظاهر الفاظ عقد به چیزی اقرار کنند (مثل اینکه قصدشان از بیعی که ایجاب و قبول آن به نحو صحیح واقع شده، حقیقت بیع نبوده است، بلکه به نحو صوری و جهت فرار از ادای دین واقع شده است) طبق اقرار ایشان حکم می‌شود.

۲. تعارض دو اراده نسبت به مهرالمسمی در قالب یک عقد

۱-۲. تعارض از جانب یکی از زوجین

عدم قصد نسبت به مهرالمسمی ممکن است از طرف زوجین و یا تنها از جانب یکی از ایشان باشد. در برخی از حالات ممکن است که زوج بدون قصد پرداخت و با این توجیه که «مهر را که داده و که گرفته» زیر بار قبول مهریه‌ای برود که امکان تأدیه آن برای وی حتی تا پایان عمر میسر نیست. در این حالت ممکن است تظاهر به قبول کند، ولی زوجه قصد جدی نسبت به مهرالمسمی داشته باشد. غافل از اینکه مهریه از زمان عقد، بر ذمه قرار می‌گیرد؛ چرا که مقصود از گنجاندن شرط در قرارداد، انجام آن است و زوج نمی‌تواند به بهانه عدم قصد و صوری بودن توافق بر مهر، از عمل به تعهد شانه خالی کند. قرآن کریم، از پرداختن مهریه که ملک خاص زن است، تعبیر به ظلم و گناه آشکار نموده است (نساء، ۲۰). پیامبر ﷺ نیز آن را گناهی نابخشودنی دانسته و در برخی روایات نیز از چنین شخصی با عنوان سارق و زانی یاد شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۹۹/۹ و ۷۲۹/۱۰).

هم‌چنین ممکن است که زوجه به دلایلی از جمله عدم تطبیق مهرالمسمی با میزان مورد درخواست او، علی‌رغم رضایت نسبت به عقد، در باطن نسبت به مهریه رضایت و قصد نداشته باشد. اگر تنها یکی از طرفین نسبت به مهرالمسمی قصد نداشته باشد، باید قصد خود را هنگام انعقاد عقد ابراز نماید؛ در غیر این صورت ملزم به مفاد عقد می‌شود و اثبات عدم قصد با توجه به ظاهر عقد، مفاد قرارداد و عموماً ادله، تقریباً غیرممکن است. علاوه بر این، اگر عدم رضایت باطنی یکی از متعاقدين نسبت به یکی از شرایط موجود در عقد (علی‌رغم اینکه نسبت به عقد و شرایط ضمن آن ایجاب و قبول واقع شده) دلیل بر بطلان باشد، بدیهی است که در عقود، غالباً یکی از طرفین نسبت به تعهدی که بر ذمه او قرار می‌گیرد رضایت و قصد جدی ندارد، ولی برای جلب منفعتی که آن عقد موجب آن است زیر

بار قبول تعهد می‌رود؛ در صورتی که اگر صرف عدم رضایت باطنی یک طرف (بدون ابراز) را دلیل بر بطلان بدانیم نظام عقود مختل می‌شود.

۲-۲. تعارض از جانب زوجین

در حالتی که طرفین قبل از عقد، مخفیانه بر مهری توافق کنند و در عقد مهری مخالف آن را تعیین کنند، از نظر برخی فقها حکم به بطلان هر دو مهر سری و علنی می‌شود؛ زیرا نسبت به مهرالمسمی رضایت زوجین وجود ندارد و مهر سری نیز تحت انشاء واقع نشده و در نتیجه صحیح نیست. نجفی در این صورت حکم به بطلان مهر و تعلق مهرالمثل در فرض دخول نموده است. در جایی که زوجین بر مهریه‌ای توافق می‌کنند، اما برای بستن دهان مردم و یا حفظ آبرو و...، پیش دیگران به طور صوری مهر دیگری را تعیین می‌کنند، مهرالمسمی باطل است و آنچه مورد توافق اصلی واقع شده بر عهده زوج قرار می‌گیرد. چون طرفین باید نسبت به مهری که انشاء می‌کنند، قصد داشته باشند و صرف استعمال لفظ کفایت نمی‌کند. در این صورت اگر هیچ توافقی صورت نگرفته باشد، مهرالمثل بر ذمه زوج قرار می‌گیرد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۲/۶۹۹۳-۷۰۰۶).

در میان اهل سنت، در فرضی که زوجین قبل از عقد بر مقدار خاصی از مهریه توافق کنند، ولی به صورت علنی با مقدار بیشتری عقد کنند و زیاده را به عنوان سمعه ذکر کنند، برخی از جمله شافعی، قاضی و اصحاب او قائل به صحت مهر ذکر شده در عقد هستند، ولو اینکه بر مهر سری بینه اقامه شود. برخی از جمله حنفیه و ابن حنبل نیز صحت مهرالمسمی را منوط به عدم اقامه بینه بر مهر سری می‌دانند. از نظر ایشان در صورتی که ثابت شود مهر علنی تلجئه است، مهر سری معتبر است و در مانحن‌فیه، عقد ظاهری را مؤکد می‌دانند، مگر اینکه بینه و یا شهودی برای ترجیح مهر سری و صوری بودن مهر علنی موجود باشد. خرقی می‌گوید: مهر علنی معتبر است، حتی اگر مهریه سری در نکاح ذکر شده باشد و این منصوص کلام ابن حنبل است (خرقی، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۰۷). از نظر ایشان اگر مهر سری بیشتر باشد، همان اخذ می‌شود: «أُوخَذَ بِالْعَلَانِيَةِ يُؤَاخَذُ بِالْأَكْثَرِ». برخی از جمله مالکیه نیز در فرض مورد بحث، مهر سری را معتبر می‌دانند. از نظر حنفیه نیز در صورتی که بر مقدار مذکور در عقد توافق نکنند، مهرالمسمی باطل و مهرالمثل بر ذمه زوج قرار می‌گیرد (ابن قدامه، بی‌تا، ۲۶۲/۷؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۴۸).

اگرچه در واقع، مهریه‌ای بر ذمه قرار می‌گیرد که قصد واقعی زوجین به آن تعلق گرفته، ولی از آنجا که الفاظ دربردارنده معانی است، با صدور لفظ، آن معانی به ذهن متبادر می‌شود و چون ظاهر الفاظ حجت است، معانی عرفیه ملاک قرار می‌گیرد و اراده خلاف این معانی نیاز به قرینه دارد. لذا در صورتی که طرفین عقد خلاف تراضی واقع شده در عقد را اراده نموده باشند، باید به گونه‌ای آن را ابراز کنند تا از اختلافات بعدی جلوگیری شود.

۳. توافق بر اراده معنای مخالف از لفظ در عقد

اگر بر مهر دوهزار عقد کنند و بدون اینکه عقدی خلاف عقد اول منعقد کنند، توافق کنند که در حقیقت بر مقدار هزار اکتفا کنند، اختلاف در مسئله به این برمی‌گردد که لغات را توقیفی بدانیم یا اصطلاحی؟ و آیا اصطلاح خاص در اصطلاح عام تأثیر دارد و باعث تغییر آن می‌شود یا خیر؟ بر مبنای اول، مهر فاسد می‌شود؛ زیرا لفظ هزار بیان نشده و لفظ دوهزار نیز مورد قصد واقع نشده است: «ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع». ولی بر مبنای دوم، احتمال صحت وجود دارد. در اینجا نیز دو احتمال در صحت وجود دارد: اول اینکه مهر هزار صحیح باشد، به خاطر اصطلاح طرفین بر آن مقدار. احتمال صحت دوهزار نیز به این خاطر است که عقد بر آن واقع شده است. طوسی قائل به وقوع چیزی است که لفظ بر آن واقع شده است و توجهی به آنچه مخفیانه مورد توافق واقع شده ندارد؛ زیرا عقد (خواه علنی یا آشکارا) به طور صحیح واقع شده است و لذا وضع لغات به نحو توقیفی نیست تا اینکه استعمال یک لفظ در غیر مواضع صحیح نباشد و استعمال یک لفظ در هر معنایی در صورت قصد صحیح است. بنابراین صدق دائر مدار تراضی است نه الفاظ و معیار، رضایت طرفین است و انشاء دوم لغو است، چون رضایت به الفین نبوده است (اراکي، ۱۴۱۹ق، ۵۳۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۶۹۹۳/۲۲). اهل سنت نیز (این مبنا که آیا اصطلاح خاص در اصطلاح عام تأثیر دارد یا خیر؟) قائل به دو احتمال هستند. از نظر ایشان اگر توافق کنند بر مهر هزار ولی در عقد از آن تعبیر به دوهزار کنند، چند قول وجود دارد: یکی اینکه مهر دوهزار واجب باشد، به این دلیل که در عقد صراحتاً به آن تصریح شده است؛ قول دیگر اینکه به دلیل توافق، مهر هزار صحیح باشد، زیرا به معنا و مقصود الفاظ توجه می‌شود نه عین آنها؛ برخی نیز مهرالمسمی را در این فرض باطل دانسته و زوج را ملزم به پرداخت مهرالمثل نموده‌اند (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۲۷۰/۸).

بدون شک نمی‌توان در استعمال واحد، دو معنا از لفظ اراده نمود و از هر لفظ معنی موضوع‌له همان لفظ به ذهن متبادر می‌شود و اگر آن معنا اراده نشده باشد، لفظ نیز از اعتبار ساقط و مهر باطل می‌شود. ولی اگر این مسئله در قالب دو توافق واقع شود، به این صورت که قبل از عقد هزار را واقع کنند و یا اینکه بعد از عقد این توافق حاصل شود، می‌توان مهر را صحیح دانست؛ زیرا در این حالت در واقع دو قرارداد محقق شده که یکی صوری (دو هزار) و دیگری واقعی (هزار) است. اگر توافق بر عدم قصد بر مازاد، بعد از عقد واقع شود، نسبت به عقدی که در سابق به طور صحیح واقع شده نمی‌تواند مؤثر باشد: «الشیء لا ینقلب عما وقع علیه»، مگر اینکه به صورت قرارداد و توافق جدید بر مهریه و عدول از مهرالمسمی انجام شود.

تعدی از مدلول صیغه در مقام ایفای تعهد

در مورد تعدی از مدلول صیغه دو نظریه مطرح است:

- الف) تعدی از مدلول در مرحله ایفاء، ارتباط با عقد ندارد. بنابراین مهر صحیح است؛
- ب) عقد متضمن تعهد به تسلیم است و تعدی از مدلول صیغه در مرحله بعد از عقد، باعث تناقض در مرحله انشاء و بطلان مهر می‌شود (اراکي، ۱۴۱۹ق، ۵۳۱).
- شهید ثانی، حکم مسئله را مبتنی بر این می‌داند که آیا الفاظ توقیفی است یا اصطلاحی؟ و آیا اصطلاح خاص در عام تأثیر دارد یا خیر؟ از نظر ایشان در صورت توقیفی بودن، مهر فاسد می‌شود: «ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع» و در صورت اصطلاحی بودن، مهر صحیح است؛ زیرا به معانی و مقاصد الفاظ توجه می‌شود نه به ظواهر (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۸۶/۸).

به نظر می‌رسد که در مانحن‌فیه، در هر دو حالت نتیجه واحد است؛ زیرا قول به بطلان مهریه به این معناست که زوجین قصد عدول از توافق مربوط به مهرالمسمی را دارند و می‌توان قصد جدید ابراز شده را به منزله توافق جدید بر مهریه به حساب آورد و یا اینکه قائل به بطلان و استقرار مهرالمثل (در صورت عدم توافق بر مقدار خاص) گردید، که نتیجه هر دو عدم استقرار مهرالمسمی است. اگر هم طبق نظر دیگر قائل به بطلان مهرالمسمی نشویم، باز هم تعدی از مدلول به منزله عدول از مهریه است و لذا اعراض از مدلول صیغه

(خواه به صورت افزایش مقدار مهرالمسمی باشد و خواه به صورت کاستن از مقدار آن) می‌تواند به منزله ابراء از جانب زوجه و یا قرارداد جدیدی درباره مهریه به حساب آید.

نتیجه

اعتبار قصد در عقد نکاح دائم مهمتر از اعتبار لفظ است و الفاظ ایجاب و قبول کاشف از قصد درونی طرفین است و هرگاه بدون قصد معنا استعمال شوند، این استعمال، صوری و غیرمعتبر است و سبب بطلان عمل حقوقی می‌گردد. قرارداد مهریه به عنوان یک عمل حقوقی تابع قواعد عمومی معاملات است و هرگاه در توافق بر مهرالمسمی میان اراده ظاهری و اراده باطنی تعارض رخ دهد، چنانچه اساس عقد را اراده باطنی تشکیل دهد، عقد باطل می‌شود اما چنانچه اساس عقد را اراده ظاهری تشکیل دهد، مغایرت اراده ظاهری با اراده باطنی نمی‌تواند حمل بر بی‌اعتباری عقد گردد. از دیدگاه مشهور، اصل با اراده باطنی بوده و لفظ مبین آن است و چنانچه هیچ‌یک از زوجین نسبت به مهرالمسمی قصد نداشته و در زمان عقد یا بعد از آن بر مهر دیگری توافق نمایند و یا اینکه اصلاً توافقی صورت نگیرد، مهرالمسمی باطل است و به حسب مورد، توافق واقعی زوجین یا مهرالمثل بر عهده زوج قرار می‌گیرد. در صورت وقوع دو عقد با دو مهر متفاوت، اگر هر دو با قصد جدی واقع شود، مهرالمسمای عقد اول واقع می‌شود و در باب تعدی از مدلول صیغه عقد (خواه الفاظ عقود را توقیفی بدانیم و خواه اصطلاحی) مهرالمسمی بر ذمه زوج استقرار نمی‌یابد.

پیشنهاد

اصل در قراردادها آن چیزی است که قصد واقعی به آن تعلق گرفته است، ولی در هنگام اختلاف، قانون متعهد را طبق آنچه در عقد ذکر شده ملزم به اجرای قرارداد می‌نماید و تعهدات عقدنامه (هرچند صوری) دارای ضمانت اجرایی است و با توجه به اینکه هریک از زوجین در زمان اختلاف به دنبال راهکاری برای تحمل خسارت کمتر و ضربه‌زدن به طرف مقابل است: «الغریق یتشبث علی کل حشیش»، آنچه در خارج از عقد به ضرر او مورد توافق واقع شده را انکار می‌کند و اثبات آن از طرف ذینفع، با توجه به رسمی بودن سند ازدواج و لزوم عقد، کار مشکلی است. بر این اساس، برای جلوگیری از وقوع اختلاف لازم است زوجین هنگام وقوع توافق مخالف با ظاهر عقد، آن را در ضمن قرارداد خارج لازم

ثبت نمایند تا در صورت انکار، ذینفع بتواند به آن استناد نماید. هم‌چنین در هنگام وقوع عقد، این مسئله توسط عاقد ذکر شده و تبعات حقوقی مسئله برای زوجین بیان گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، البیان و التحصیل و الشرح و التوجيه و التعلیل فی مسائل المستخرجة، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۰۸ق.
- ابن رشد حفید، محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، إعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، دارالجلیل، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوجیب، سعدی، القاموس الفقہی لغتة و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- اراکی، محمدعلی، کتاب النکاح، قم، نورنگار، ۱۴۱۹ق.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- انصاری، زکریا بن محمد، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب المکاسب، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
- همو، کتاب النکاح، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بدران، ابوالعبین، الفقه المقارن للأحوال الشخصية بین المذاهب الأربعة السنية و المذهب الجعفری و القانون، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۰۷ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- بهرامی، حمید، حقوق تعهدات و قراردادها (با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظامهای حقوقی)، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
- بهوتی، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الإقناع، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷ش.
- همو، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

- حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، مشهد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، بی تا.
- همو، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٣٨٨ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم*، دمشق، دارالفکر؛ بیروت، دارالفکر المعاصر، ١٤٢٠ق.
- حیاتی، علی عباس، *حقوق مدنی ٣: قواعد عمومی قراردادها*، تهران، میزان، ١٣٩٢ش.
- خرقي، عمر بن حسین، *متن الخرقی علی مذهب أبي عبدالله أحمد بن حنبل الشيباني*، طنطا، دارالصحابة للتراث، ١٤١٣ق.
- خليل، احمد بن محمد، *شرح زاد المستقنع*، بی جا، بی نا، بی تا.
- خمینی، سید روح الله، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، بیروت، دارالهادی، ١٤١٢ق.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير*، بیروت دارالکتب العلمية، ١٤١٧ق.
- رستم باز اللبنانی، سلیم، *شرح المجلة*، بیروت، دارإحياء التراث العربي، ١٤٠٦ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت، دارالکتب العربي، ١٤٠٧ق.
- زیدان، عبدالکریم، *المفصل فی أحكام المرأة*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
- زیلعی، عثمان بن علی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشية الشلبی*، قاهره، المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣١٣ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- سعیدی، محمدعلی، «بررسی اعتبار حقوقی مهریه های سنگین»، *مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ١٠١، ١٣٨٩ش.
- شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ١٤١٩ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الإنتصار فی إفرادات الإمامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٥ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقية*، بیروت، دارالتراث، ١٤١٠ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، بیروت، دارإحياء التراث العربي، بی تا.
- همو، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.

- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران، مجد، ۱۳۹۰ ش.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- همو، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
- عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غلامعلی خمسه، رقیه، بررسی فقهی حقوقی مهریه‌های نامعقول با رویکردی بر نظریات حضرت امام خمینی علیه السلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۰ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، المحجة البیضاء، بی جا، بی نا، بی تا.
- قانون مدنی.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱ ش.
- همو، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، بی تا.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- لخمی، علی بن محمد، التبصرة، قطر، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۳۲ ق.
- مالک بن انس، المدونة الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، قم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، نامن، ۱۳۸۸ ش.
- مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۶۶ م.
- مفید، محمد بن محمد، رسالة فی المهر، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
- همو، کتاب النکاح، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
- نائینی، محمد حسین، المکاسب و البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

- نعمتی، فاطمه، «جایگاه زن در خانواده»، مجله بینات، شماره ۴۸، ۱۳۸۴ ش.
- یزدی، محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.